

توسعه، خصوصی سازی، نیروی کار و نقش بنیادها در ایران

بهرام رحمانی

bamdadpress@telia.com

توسعه، خصوصی سازی و نیروی کار، سه مقوله ای هستند که در سیستم سرمایه داری جایگاه ویژه ای دارند. یکی از توصیه های دایمی و پایه ای نهادهای اصلی بورژوازی جهانی، یعنی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، به ویژه به کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه مانند ایران، توسعه، خصوصی سازی و نیروی کار ارزان و ساکت است.

توسعه، به عنوان یک فرایند و یک اقدام مشخص، مشغله ذهنی و عملی بسیاری از کشورهای جهان، به ویژه از نیمه دوم قرن اخیر بوده است. بسیاری از نظریه پردازان و سیاست گذاران بورژوازی می پذیرند که نسبت منابع به کار رفته در راه توسعه با نتایج حاصله از آن مطلوب نبوده است.

بعد از جنگ جهانی دوم، با شکل گرفتن بلوک بندی های جدید امپریالیستی، دوره جنگ سرد آغاز شد. در این دوره هر کدام از این بلوک ها تلاش کردند تا کشورهای جدید استقلال یافته را به بلوک خویش جذب نمایند. همچنین رقابت سرمایه داران و دولت هایشان در جهت منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی شان به ظهور علم جدیدی به نام «توسعه» منجر گردید. تبیین های تئوریک زیادی که به صورت یک محصول و یک خوراک فکری در اختیار کشورهای توسعه نیافته قرار گرفت سرمنشا خسارت های گوناگون مادی و انسانی در این کشورها شد و آن ها را در بحران اقتصادی و سیاسی قرار داد. سیاست های اقتصادی بازار آزاد و توصیه نهادهای بین المللی سرمایه داری در کشورهایی مانند برزیل و ترکیه، بحران های عمیق اقتصادی آفرید و این کشورها را میلیاردها دلار به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و دولت ها و شرکت های غرب بدهکار ساخت. برای مثال دولت ترکیه، حتا برای پرداخت بهره بدهکاری ۱۲۰ میلیارد دلاری خود نیاز به دریافت وام های جدیدی دارد. بنابراین سیاست های سرمایه داری دولتی و آزاد سبب شد که کشورهای فقیر هر چه فقیرتر شوند و میلیون ها انسان حتا به نان شب نیز محتاج گردند.

هم زمان با فروپاشی شوروی و پیروزی رقیب جدید که وعده توسعه، صلح و صفا، رونق اقتصادی و برقراری دموکراسی را به جهانیان می داد، نه تنها هیچ کدام از این وعده ها عملی نشد، بلکه بر عکس، آمریکا و متحدانش جهان را به جولانگاه نظامی خود تبدیل کردند و آن را بر ساکنان کره زمین چه

در زمینه اقتصادی و چه جانی ناامن تر ساختند. جنگ‌های فرسایشی، اشغال نظامی کشورها، ایجاد ناامنی، رشد و گسترش تروریسم، پس گرفتن دستاوردهای دوره گذشته کارگران و مردم آزادی خواه، نتیجه عملکردهای اقتصادی و سیاسی سیستم سرمایه داری جهانی در دهه‌های اخیر است.

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، تعدیل ساختاری را برای کشورهای در حال توسعه توصیه می‌کنند. این سیاست‌ها در ایران نیز از دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، با اجرای طرح‌های خصوصی‌سازی با حذف سوبسیدها، بی‌کارسازی‌های وسیع، تغییر بندهایی از قانون کار به نفع کارفرمایان آغاز شد و هنوز هم ادامه دارد.

اما رژیم جمهوری اسلامی، با ساختارهای زیربنایی که در عرصه اقتصاد و سیاست کشور دارد، برای خصوصی‌سازی با مشکلات عدیده‌ای رو به رو است. مهم‌تر از همه این رژیم نتوانسته به یک رژیم متعارف بورژوازی تبدیل شود و امنیت سرمایه را تامین نماید. از این رو نه تنها سرمایه‌های خارجی به سختی به ایران جذب می‌شوند، بلکه سرمایه‌های داخلی نیز در حال فرار از این کشور هستند. فاکتور مهم دیگر اعتراضات و اعتصابات روزافزون کارگران و توده‌های محروم و ستم‌دیده است که ترس بر وجود سرمایه‌داران می‌اندازد.

بعلاوه صنایع مادر ایران، برای مدرنیزه کردن ماشین‌آلات خود، وابسته به شرکت‌ها و سهام‌داران بزرگ خارجی است. به دلیل عدم جایگزین کردن ماشین‌آلات جدید، این صنایع یکی بعد از دیگری تعطیل و کارگران شاغل در آن‌ها دسته‌دسته اخراج می‌گردند.

براساس تحقیقی که در سازمان برنامه صورت گرفته ضریب وابستگی در صنایع سرمایه‌ای ایران ۷۶ درصد، در صنایع مصرفی با دوام ۶۵/۵ درصد، در صنایع واسطه‌ای ۵۴/۶ درصد، در صنایع مصرفی ۴۷/۲ درصد و در صنایع بی‌دوام ۳۸/۷ درصد است. (۱)

یکی از مهم‌ترین صنایع مادر و اشتغال‌زا در ایران، صنایع نساجی است که در اثر فرسودگی ماشین‌آلات آن از یک طرف و قاچاق پارچه‌های متنوع با قیمت پایین توسط مافیای درون رژیم و سرمایه‌داران نزدیک به حاکمیت از طرف دیگر، موجب بحران در بخش صنایع شده است. تعطیلی صنایع نساجی در سال‌های اخیر، فقط گوشه‌ای از بحران گسترده و عمیق صنایع ایران را به نمایش می‌گذارد. جمشید بصیری، دبیر انجمن صنایع ایران، علت اصلی بحران صنایع نساجی را چنین توصیف می‌کند: «مشکل صنایع نساجی از آن‌جا ناشی می‌شود که کسانی برای صنعت کشور تصمیم‌گیری می‌کنند که حتی یک روز نیز برای صنعت کار نکرده، حقوق کارگر نداده و جنس فروش نرفته روی دست‌شان مانده است... این مسائل دست‌به‌دست هم داده تا صنعت نساجی کشور رو به نابودی برود.» بی‌شک قاچاق منسوجات ارزان‌قیمت به کشور توسط «آقازاده»ها و «بنیاد»ها از دیگر عوامل موثر

در بحران صنایع نساجی است. در تازه‌ترین خبرها آمده است که قاچاق پارچه چینی به کشور موجب تعطیلی ۱۸۰۰ کارگاه تولیدی محصولات نساجی شده و بازار لباس و پارچه ایران را با رکود مواجه ساخته است. همچنین هزاران کارگر شاغل در این کارگاه‌ها را بی‌کار کرده است.

صنایع نساجی ماشینی ایران که در سال ۱۲۸۰ با تاسیس اولین کارخانه نساجی به ظرفیت ۱۲۰۰ دوک در تهران آغاز به کار کرد هم‌اکنون با بیش از ۷۸۰۰ واحد تولیدی و حدود ۴۵۰ هزار کارگر شاغل دارد و می‌توان گفت در صنایع نساجی ایران به صورت مستقیم و غیرمستقیم بیش از ۳ میلیون کارگر اشتغال دارند. با وجود نقش و اهمیت صنایع نساجی در ایجاد اشتغال و توسعه صادرات غیرنفتی ۹۰ درصد صنایع کشور برای بقای خود وابسته به ماشین‌آلات خارجی است. ۷۰ درصد مواد اولیه مورد نیاز صنایع نساجی مانند پنبه، اکریلیک و سایر مواد پتروشیمی وابسته به واردات خارج از کشور است. سیاست‌های غیرانسانی جمهوری اسلامی، نارضایتی کارگران، فقر تکنولوژی، بهره‌وری و راندمان بسیار پایین، عدم نوسازی و مدرنیزاسیون در اکثر کارخانه‌های نساجی و اینکه ۹۰ درصد ماشین‌آلات ریسندگی کشور بیش از ۲۰ سال عمر دارند از جمله معضلات و مشکلاتی است که صنایع نساجی ایران با آن‌ها دست به‌گریبان است.

جمهوری اسلامی، در عرصه خصوصی‌سازی نیز سیاست‌های خود را دارد. «آقازاده»ها و عوامل نزدیک به مقامات جمهوری اسلامی در چارچوب سیاست خصوصی‌سازی، صاحب ثروت‌های بادآورده کلان و شرکت و کارخانه شده‌اند. تازه بر این‌ها نیز راضی نبوده قاچاق اجناس گوناگون از جمله قاچاق اسلحه و مواد مخدر را نیز در دست دارند. انواع و اقسام بنیادهای دولتی و نیمه دولتی که بر اقتصاد این کشور چنگ انداخته‌اند و روز به‌روز زیست و زندگی را بر میلیون‌ها کارگر تنگ‌تر و غیرقابل تحمل می‌سازند.

بنیاد مستضعفان و جانبازان که پس از انقلاب اسلامی شکل گرفت، مانند سایر بنیادهای مشابه صاحب میلیاردها دلار سرمایه منقول و غیرمنقول است که بخشی از آن را از طریق ضبط اموال خانواده سلطنتی و دیگر نخبگان رژیم پهلوی به دست آورده و بخش دیگر را در اثر مصادره دولتی بعد از انقلاب تصاحب کرده است. این بنیاد از لحاظ اقتصادی و سیاسی نفوذ زیادی در دستگاه حاکمیت دارد. این نفوذ به حدی است که هرگونه تحول در عرصه اقتصاد و سیاست جمهوری اسلامی، بدون دخالت این بنیادها سخت و بعضاً امکان‌ناپذیر است. بنابراین گروهی وسیعی از بنیادها که ظاهراً کار خیریه هم انجام می‌دهند منافع اقتصادی‌شان فراتر از اهداف خیریه‌شان است.

فعالیت بنیاد آستان قدس رضوی در مشهد، به عنوان نمونه یکی از بزرگ‌ترین مراکز خیریه مذهبی است که با درآمد و امکانات اقتصادی وسیع نفوذ زیادی در اقتصاد و سیاست ایران دارد. گفته

می‌شود که بودجه سالانه آستان قدس رضوی در حدود دو میلیارد دلار است. این بنیاد بخش اعظم منابع استان خراسان را در کنترل خود دارد. علاوه بر این در تهران و دیگر نقاط ایران نیز صاحب املاک زیادی است. (۲) مثلاً «کشت و صنعت مزرعه نمونه» یکی از زیر مجموعه‌های «سازمان اقتصادی قدس» است که با مساحتی حدود ۷۰۰۰ هکتار و ۸۰۰۰ هزار کارگر، در سه بخش کشاورزی و دامپروری و... فعالیت دارد. واعظ طبسی، نماینده رهبر جمهوری اسلامی، ریاست این بنیاد را به عهده دارد.

موقوفه دیگری مانند بنیاد وابسته به حرم شاه‌عبدالعظیم در شهر ری، منابع اقتصادی گسترده‌ای را در اختیار دارد. از این گذشته، تقریباً تمامی ۷۹۰۰۰ نهاد مذهبی در ایران به صورت خیریه فعالیت دارند. (۳)

برخی بررسی‌های تحقیقی نشان می‌دهند که مساجد در ایران به تنهایی دارای ۶۹ میلیارد دارایی و ۲۴ میلیارد موقوفه‌اند و درآمد دولتی بالغ بر ۱،۲۹۰ میلیارد ریال دارند. خیرات مذهبی مربوط به سازمان اوقاف موضوع مالیات و سایر تعرفه‌های دولتی نیستند و هیچ نظارت دولتی نیز بر آن‌ها وجود ندارد. بنابراین نهادهایی که به نام «مستضعفان» فعالیت دارند در عمل تبدیل به مجموعه‌های عظیمی شده‌اند که در انباشت سرمایه و استثمار نقش مهمی ایفا می‌کنند و مانند همه نهادهای بورژوازی به دنبال اهداف و منافع اقتصادی و سیاسی خود هستند. همان‌طور که بنیادهای انگشت شماری در دوره حکومت سلطنتی و خارج از ساختار مذهبی تاسیس شدند که در راستای اهداف اقتصادی و سیاسی خانواده سلطنتی گام برمی‌داشتند؛ مانند بنیاد پهلوی. به همین دلیل این بنیادها در سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه، از میان رفتند. جمهوری اسلامی سریعاً به جای آن‌ها، طیف وسیعی از بنیادها را به وجود آورد که به عنوان ابزاری برای تحکیم حاکمیت و قدرت مقامات رژیم جمهوری اسلامی، به ویژه رهبری مورد استفاده قرار می‌گیرند.

برخی از این بنیادها در امور فرهنگی فعالند مانند بنیاد فارابی. سازمان تبلیغات اسلامی و بنیاد رسالت که روزنامه‌ای را نیز به همین نام منتشر می‌کنند در حقیقت پایگاهی برای نخبگان جمهوری اسلامی هستند.

بنیاد شهید که در فروردین ۱۳۵۹، تاسیس شد و هدف آن رسیدگی به مسایل خانواده‌های «شهدای انقلاب» است و نیز کمیته امداد امام که هدفش تامین کمک بهداشتی، تحصیلی و اجتماعی به خانواده‌های محتاج روستایی است. هر دو این سازمان‌ها با کمک و سوبسیدهای فراوان دولت فعالیت دارند. البته در فعالیت‌های صنعتی نیز درگیرند و هر کدام دارای سازمان‌ها و نهادهای وابسته بسیاری می‌باشند. عسکراولادی، از رهبران موتلفه و یکی از چهره‌های سرشناس مافیایی رژیم و از کلیدداران

اصلی اتاق بازرگانی، در ۱۹ خرداد ۱۳۸۳، در جمع امدادگران کمیته امداد در استان لرستان گفت: «مقام معظم رهبری با ادامه کاری کمیته امداد به صورت فعلی موافق هستند و این نهاد با هیچ وزارت خانه و یا سازمانی ادغام نخواهد شد...»

بنیاد مستضعفان و جانبازان اسفند ۱۳۵۸، با فرمان خمینی به وجود آمد و بلافاصله بنیاد پهلوی را که در سال ۱۳۳۷ توسط محمدرضا شاه تاسیس شده بود در خود ادغام کرد. بنیاد پهلوی هدف‌های مختلف اقتصادی و سیاسی را برای شاه تامین می‌کرد. شاه با این بنیاد پوششی برای دارایی‌های خود درست کرده بود و در عین حال از طریق آن برای سرمایه‌گذاری خانواده سلطنتی استفاده می‌کرد. بنیاد مستضعفان و جانبازان فعالیت‌های وسیعی را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و اطلاعاتی در داخل و خارج ایران دارد.

این بنیاد علاوه بر ۳/۴ میلیارد دلاری که از بنیاد پهلوی تحت کنترل گرفته بود، شورای انقلاب بانک مرکزی را موظف کرد که مبلغ ۱۰۰۰ میلیون ریال وام در اختیار این بنیاد جدید قرار دهد. از این گذشته دارایی‌های ۵۱ موسسه صنعتی کشور نیز «ملی» شد که بسیاری از آن‌ها به بنیاد منتقل شدند. به این ترتیب بنیاد مستضعفان و جانبازان، فعالیت چند بعدی خود در جهات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و اطلاعاتی آغاز کرد.

مشخص‌ترین مسئله در فعالیت‌های اولیه بنیاد مستضعفان و جانبازان، مشکل مدیریت، بدهی‌های انبوه، مولد نبودن منابع و دارایی‌ها و مسایل ناشی از فساد بود. در نتیجه این وضعیت خمینی، در اردیبهشت ۱۳۵۹ بازرسانی را مامور تحقیق در کار بنیاد کرد.

انتصاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه پس از مرگ خمینی، موجب تغییراتی در موقعیت بنیادها شد. در سال ۱۳۶۸ و به دنبال تغییر موادی از قانون اساسی جایگاه ریاست جمهوری تقویت شد و مقام نخست‌وزیری از چارچوب نظام جمهوری اسلامی حذف گشت. این اقدامات با آن که تقسیم قوا را بر هم زد، اما در نهایت تعادل را به سود نهاد رهبری برقرار کرد. از سوی دیگر مدیریت امور جاری بنیاد مستضعفان و جانبازان به محسن رفیق‌دوست محول شد که تازه از فرماندهی سپاه پاسداران به این بنیاد منتقل شده بود.

بخش اقتصادی بنیاد مشتمل بر هشت «سازمان اقتصادی» است که حوزه‌های کشاورزی، تجارت، ساخت و ساز و توسعه، صنایع و معادن، گردشگری و امور تفریحی، حمل و نقل و املاک را شامل می‌شود. هر کدام از این‌ها خود دارای موسسات تابعه هستند که بالغ بر ۴۰۰ موسسه می‌شوند. (۴) همچنین طیفی از تولید ماء‌الشعیر تا فعالیت برخی از هتل‌ها و حتا مالکیت تیم‌های معروف ورزشی را نیز در بر می‌گیرد. حضور بنیاد مستضعفان و جانبازان در چرخش صنایع تعیین‌کننده است.

مؤسسات وابسته به بنیاد ۸۰ درصد نساجی ایران، دو سوم مجموعه تولیدات شیشه، بخش مهم و عمده‌ای از انواع کاشی، مواد شیمیایی، لاستیک اتومبیل، محصولات نفتی و نیز سهم بالایی در صنعت گردشگری، حمل و نقل و ساخت و ساز را در دست دارند. (۵) محدوده فعالیت بنیاد البته محدود به ایران نمی‌شود. مؤسسات تابعه بنیاد در تجارت و سرمایه‌گذاری‌های مشترک با شرکت‌هایی از ارمنستان، بنگلادش، بوسنی، بلغارستان، چین، آلمان، هندوستان، ایتالیا، ژاپن، قزاقستان، کویت، لیبی، نروژ، پاکستان، روسیه، عربستان سعودی، تاجیکستان، ترکمنستان و بریتانیا همکاری دارد. درآمدها و سودهای بنیاد مستضعفان، به مانند جزئیات دارایی‌هایش، همواره در پرده‌ای از ابهام نگه داشته شده‌اند و گزارش‌هایی هم که در خصوص این فعالیت‌ها از سوی بنیاد منتشر می‌شوند همواره دارای جنبه‌های متناقض و نامعلومی‌اند. ارزش کلی امور و دارایی‌های بنیاد چیزی بین ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار است.

یکی از نمایندگان مجلس با اشاره به تحقیق و تفحص دولتی اعلام داشت که حدوداً یک سوم ۲۲۰۰ مرکز تولیدی و خدماتی دولتی وابسته به بنیاد است. (۶) بنابر مقتضات شرایط، درآمدهای بنیاد مستضعفان و سایر سازمان‌های مشابه، در چارچوب قانون مالیات‌ها قرار ندارند و به جای بنیادها مبلغی را که برابر سهم مالیاتی آنان است به حساب ویژه‌ای در خزانه دولت واریز می‌کنند که آن را سپس صرف هزینه‌های خیره خود می‌کنند. (۷)

بدینسان دولت، نه بر مخارج این بنیادها نظارت دارد و نه بر سهام‌داران آن‌ها و نه جایگاه حقوقی‌شان روشن است. بنیادها در عمل مستقل‌اند و در حوزه‌های بسیار محدودی در قبال ساختار حکومت پاسخ‌گو هستند. البته عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی این قدرت دارد که مدیران بنیاد مستضعفان را تغییر دهد و حتا هیات امنای آن‌ها را نیز جابه‌جا کند. در سال ۱۳۷۴ بنیاد مستضعفان سازمان اعتباری و مالی خود را تاسیس کرد که اکنون چیزی نزدیک به ۳۶۵ میلیارد در بیش از ۴ هزار حساب بانکی ذخیره دارد. (۸) فعالیت بنیاد مستضعفان در عرصه صنایع نفت ایران که یکی از اهداف همیشگی بنیاد بوده و اخیراً همکاری و مشارکت خود را با شرکت‌های نروژی و چینی گسترش داده، حساسیت‌های زیادی را در شرکت ملی نفت ایران برانگیخته است. اخیراً رشوه گرفتن یکی از اعضای خانواده هاشمی رفسنجانی، رییس تشخیص مصلحت نظام، در معاملات نفتی با یک شرکت نروژی در رسانه‌ها داخل و خارج انعکاس یافته است.

از نظر بین‌المللی اسنادی زیادی موجود است که بنیادها به طور عمده در تدارک و ساخت و قاچاق سلاح نیز فعالیت دارند و به حزب الله لبنان و فلسطین و دیگر سازمان‌های مسلح اسلامی کمک مالی و حمایت سیاسی می‌کنند. روشن‌ترین نمونه این تحرک و تحول را میتوان در مورد بنیاد پانزده

خرداد که با طرح جایزه ۲ میلیون دلاری در خصوص ترور سلمان رشدی شهرت جهانی یافت، مشاهده کرد. البته استقلال حقوقی و مالی این بنیادها از دولت، در عین حال به رژیم جمهوری اسلامی، این امکان و موقعیت و پوشش را فراهم کرده است که در صورت تمایل از تصمیمات و مواضع سیاسی بنیادها خود را دور نگاه دارند.

در گزارش‌ها آمده است که بنیاد مستضعفان در اموری چون خرید و فروش ارز، مواد دارویی، حتا سیگار خارجی و قاچاق مواد مخدر فعالیت دارد و این ارقام را با سودهایی تا ۱۰ برابر به فروش می‌رساند. مدت‌هاست که فعالیت‌های رانتی در میان بنادها و موسسات دولتی بیش‌تر شده است.

با مطالبی که از رفیق دوست و یک رقم از دزدی کلان برادرش در رسانه‌ها منعکس گردید، علی‌خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی مجبور شد او را از مدیریت بنیاد مستضعفان در سال ۱۳۷۸ کنار بگذارد و وزیر دفاع سابق محمد فروزنده را به جای او انتصاب نماید.

بدین ترتیب به دلیل تاثیر و نقش مهم این بنیادها و دزدی و غارت دولتی در اقتصاد ایران، مسئله خصوصی‌سازی در این کشور به یک مضحکه تبدیل می‌شود. اخیرا نیز خبر واگذاری و فروش ۲۲۱ واحد اقتصادی و شرکت دولتی با سرمایه‌ای در حدود ۲ هزار میلیارد تومان (معادل ۲ و نیم میلیارد دلار) به بخش خصوصی در رسانه‌های جمهوری اسلامی اعلام شده است. البته مسلم است که سیستم و کارکرد کار و سرمایه مسیر خود را طی می‌کند و به قوانین مورد نیاز خود از جمله امنیت سرمایه را می‌طلبد. بدون تامین امنیت سرمایه، امکان سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بسیار کم و جزئی است. از این‌رو در هر واحد صنعتی که بحث از خصوصی‌سازی به میان می‌آید بلافاصله در ساخت و باخت‌های پشت پرده آن به آسانی دست عوامل نزدیک به مقامات رژیم و «آقازاده»ها قابل مشاهده است.

محمد کردبچه، مدیرکل دفتر اقتصاد کلان در گفتگو با روزنامه ایران، ۱۴ مرداد ۱۳۸۳ گفت: «از کل تولید نفت که در حدود ۳/۷ میلیون بشکه در روز تولید می‌شود فقط اثرات مالی ۲/۱ میلیون بشکه که صادرات نفت خام است گردش خزانه دارد مابقی آن اصلا گردش خزانه ندارد همه آن در داخل شرکت نفت گردش می‌کند بنابراین اصلا نمی‌دانیم آن‌جا چه اتفاقی می‌افتد؟» (۹) براساس این گفته کردبچه، حدود یک سوم کل درآمدهای نفتی ایران، به جیب نهادها و مقامات رده بالای رژیم می‌رود که وی سعی به پرده‌پوشی آن‌ها دارد.

در عرصه انسانی و نیروی کار، هر سال ۸۰۰ هزار نفر به جویندگان کار اضافه می‌شود اما در سطح کشور تقریبا فقط توانایی ایجاد ۳۰۰ هزار شغل در سال وجود دارد. بنا به آمارهای منتشرشده بیش از ۱۱ میلیون نفر از جویندگان کار هیچ درآمدی ندارند.

مسلم است که همه ارگان‌ها و جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی، در چپاول و غارت منابع طبیعی و استثمار شدید نیروی انسانی و سرکوب اعتراضات کارگری و توده‌ای سهیم و دخیل هستند. از سوی دیگر توسعه اقتصادی و خصوصی‌سازی مورد نیاز سیستم سرمایه‌داری جهانی در ایران نیز مانند دیگر کشورهای جهان، در راستای استثمار هر چه شدیدتر نیروی کار و اهداف و منافع اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داران و دولت‌هایشان است.

در چنین شرایطی، فروش شرکت‌ها و مراکز تولیدی تحت کنترل رژیم به بخش خصوصی و یا تعطیلی شرکت‌ها و مراکز تولیدی که سودآور نیستند و کارگران آن‌ها، همگی در جهت منافع سرمایه‌داران و رژیم شان صورت می‌گیرد. در این میان طبیعی است که کارگران نیز باید به فکر منافع طبقاتی خود باشند. آن‌چه که در این موقعیت برای کارگران، چه شاغل و چه بی‌کار اهمیت فوری و حیاتی دارد این است که در یک صف متحد طبقاتی به طور پیگیر و همه‌جانبه مبارزه خود را از جمله برای تحمیل بیمه بی‌کاری مکفی به رژیم سازمان دهند.

۴ سپتامبر ۲۰۰۴

منابع:

- ۱: صنایع ایران و وضع موجود آن، سازمان برنامه و بودجه، ص ۹۳
- ۲: سخنان یکی از اساتید دانشگاه بهشتی که سمت مدیریت نیز در وزارت اقتصادی و دارایی دارد
- ۳: مرکز آمار ایران، وضع مساجد و اماکن مذهبی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷
- ۴: روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۵۶۴۱، ۲۵ نوامبر ۱۹۹۸
- ۵: مصاحبه با آقای سبحانی، سایت بنیاد مستضعفان، ۳۱ اوت ۱۹۹۸
- ۶: روزنامه رسالت، ۴ ژانویه ۱۹۹۴
- ۷: روزنامه سلام، ۵ نوامبر ۱۹۹۸
- ۸: مصاحبه با دکتر رضا شیوا، مدیر بخش اعتباری، مالی بنیاد، اوت ۱۹۹۹
- ۹: روزنامه ایران، ۱۴ مرداد ۱۳۸۳

* برگرفته از جهان امروز شماره ۱۳۴